بسمه تعالی

[مسأله 10 1](#_Toc72251194)

[اشاره به محصل اقوال در تکبیرات سبع 1](#_Toc72251195)

[قول چهارم (مصداقیت هفت تکبیر برای تکبیرة الاحرام) 2](#_Toc72251196)

[بررسی محذوریت تخییر بین أقل و أکثر 2](#_Toc72251197)

[مناقشه در قول چهارم (وجود لوازم فاسد) 4](#_Toc72251198)

[عدم اختصاص تکبیرات سبع به فرائض یومیه 6](#_Toc72251199)

[تأکّد استحباب تکبیرات سبع در هفت مورد 6](#_Toc72251200)

[مناقشه 7](#_Toc72251201)

[مسأله 11 (نحوه احتیاط راجع به قصد در تکبیرات سبع) 8](#_Toc72251202)

**موضوع**: تکبیرة الاحرام /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در رابطه با تکبیرات سبع در ابتدای نماز بود؛ در این که کدام یک از تکبیرات سبع مصداق تکبیرة الاحرام است چهار قول مطرح شد؛ در جلسه قبل کلام مرحوم بروجردی مورد بررسی قرار گرفت.

# مسأله 10

يستحب الإتيان بست تكبيرات مضافا إلى تكبيرة الإحرام‌فيكون المجموع سبعة و تسمى بالتكبيرات الافتتاحية و يجوز الاقتصار على الخمس و على الثلاث و لا يبعد التخيير في تعيين تكبيرة الإحرام في أيتها شاء بل نية الإحرام بالجميع أيضا لكن الأحوط اختيار الأخيرة و لا يكفي قصد الافتتاح بأحدها المبهم من غير تعيين و الظاهر عدم اختصاص استحبابها في اليومية بل تستحب في جميع الصلوات الواجبة و المندوبة و ربما يقال بالاختصاص بسبعة مواضع و هي كل صلاة واجبة و أول ركعة من صلاة الليل و مفردة الوتر و أول ركعة من نافلة الظهر و أول ركعة من نافلة المغرب و أول ركعة من صلاة الإحرام و الوتيرة و لعل القائل أراد تأكدها في هذه المواضع‌

## اشاره به محصل اقوال در تکبیرات سبع

محصل بحث در رابطه با استحباب گفتن هفت تکبیر در ابتدای نماز چنین شد که چهار قول وجود دارد؛

**قول اول این بود که:** تکبیر اول تکبیرة الاحرام است که صاحب حدائق فرمود باید آن را به عنوان تکبیرة الاحرام تعیین کند، ولی برخی دیگر بیان کردند که تکبیر اول تکبیرة الاحرام است ولو آن را به عنوان تکبیرة الاحرام تعیین نکند.

**قول دوم قول مرحوم بروجردی و جمعی از بزرگان بود که**: باید تکبیر أخیر را به عنوان تکبیرة الاحرام معیّن کند.

**قول سوم قول منسوب به مشهور بود که:** مصلی مخیّر است که هر کدام از تکبیرات سبع را به عنوان تکبیرة الاحرام قرار دهد و بقیه تکبیر مستحب می شوند که این قول را مرحوم امام و مرحوم خویی اختیار کرده اند.

## قول چهارم (مصداقیت هفت تکبیر برای تکبیرة الاحرام)

**قول چهارم قول مجلسی اول و دوم و مرحوم حکیم و آقای سیستانی بود که:** اگر هفت تکبیر بگوید تمام هفت تکبیر یک مصداق برای تکبیرة الاحرام قرار می گیرد. آقای سیستانی فرموده اند به نظر ما ظاهر أدله همین مطلب است و هیچ محذوری ندارد و اشکال مرحوم بروجردی که این قول مستلزم تخییر بین أقل و أکثر است وارد نیست.

### بررسی محذوریت تخییر بین أقل و أکثر

**توضیح این که:** مرحوم بروجردی در تخییر بین أقل و أکثر تفصیل دادند؛ یک فرض این است که واجب جامع بین فرد قصیر و طویل باشد که این فرض را بدون محذور دانستند مثل «أوجد خطّا» که اگر کسی پنج سانتیمتر خط بکشد مصداق ایجاد یک فرد از خط است و اگر خط را ادامه دهد و ده سانتیمتر قرار دهد این خط ده سانتیمتری مصداق یک فرد از واجب است. فرض دیگر این است که واجب بخواهد جامع بین یک فرد یا چند فرد بشود مثل این که مولا بگوید «یا یک بار چای نزد زید ببر یا چند بار چای نزد او ببر» که وجوب جامع غیر معقول است زیرا وقتی اولین فرد را اتیان می کند امتثال حاصل شده و تکلیف ساقط می شود و افراد مازاد بر آن خارج از حد واجب است. ما نحن فیه که «یا یک تکبیر بگو یا هفت تکبیر بگو» از این قبیل است.

آقای سیستانی با توجه به این اشکال مرحوم بروجردی به صدد برآمده اند تا ما نحن فیه نیز جامع بین فرد قصیر و طویل شود؛ از این جهت که أمر به تکبیر یا چند تکبیرتعلّق نگرفته است بلکه به عنوان اعتباری «افتتاح الصلاة» تعلّق گرفته است: «لا صلاة بغیر افتتاح» و یک فردش این است که یکبار «الله اکبر» به قصد افتتاح گفته شود و فرد دیگرش که فرد طویل است هفت تکبیر به قصد افتتاح است و تمام این هفت تکبیر یک فرد واحد برای عنوان اعتباری «افتتاح الصلاة» است، زیرا افراد عنوان های اعتباری با جعل و اعتبار مصداق قرار می گیرند؛ مثلاً مولا به عبد خود می گوید «مراسم احترام از میهمان را انجام بده» و تعیین کرده است که کمترین مراسم احترام این است که سه بار توپ شلیک شود و بیشترینش این است که هفت مرتبه توپ شلیک شود که احترام بیشتری برای مهمان است؛ در صورتی که عبد مولا هفت توپ شلیک می کند یک فرد از جامع اعتباری «مراسم احترام میهمان» می شود.

این بیان آقای سیستانی برای جواب از کلام مرحوم بروجردی بیان شده است ولی همان طور که مرحوم خویی بیان نموده اند در محذور عقلی فرقی نیست که به جامع بین یک فرد لابشرط یا چند فرد أمر شویم یا به فرد قصیر لابشرط یا فرد طویل أمر شویم، چون وقتی پنج سانتیمتر خط کشیده می شود به شرط لا از زیاده ندارد تا تباین پیدا کند و لابشرط است و این پنج سانتیمتر در ضمن ده سانتیمتر هم وجود دارد و لذا وقتی پنج سانت کشیده می شود طبیعی حاصل می شود و مازاد بر آن ترخیص در ترک دارد و وقتی ترخیص در ترک دارد مصداق واجب نخواهد بود. البته واجب در مواردی مثل واجب تخییری ترخیص در ترک و اتیان فرد دیگر دارد ولی ترخیص مطلق نبوده و ترخیص الی بدل است ولی در اینجا ترخیص مطلق در مازاد بر پنج سانت خط کشدین است مگر این که بشرط لا شود که دیگر نیازی به فرض عنوان اعتباری نیست و متباین می شوند و در مورد تکبیر هم مشکلی ایجاد نمی شود که یا یک تکبیر به شرط لا از زیاده بگو یا هفت تکبیر بگو؛ لکن این مطلب خلاف ظاهر أدله است و بشرط لا از أدله استفاده نمی شود و محذور فقهی اش هم این است که اگر قصد کرد مثلاً هفت تکبیر بگوید ولی شش بار گفت یا قصد کرد سه بار تکبیر بگوید ولی دوبار تکبیر گفت آیا نمازش باطل است به این جهت که نه سه بار را اتیان کرده است نه یک بار به شرط لا را انجام داده است. بله، اگر یکبار به شرط لا از زیاده دو بار یا سه بار مصداق واجب باشند در نظر عقلایی لغو است و این قیود در محرکیت مکلف تأثیری ندارد چون اگر این قید هم نمی گفت این مکلف یا یک بار یا دو بار یا سه بار تکبیر می گفت و تأثیری در فعل مکلف ندارد. قیود مأمور به باید محرکیت زائد داشته باشد وگرنه لغویت عقلائیه پیدا می کند. بله اگر شق ثالثی در بین باشد که یا یکبار تکبیر بگو یا سه بار و اگر دو بار گفته شود نماز باطل است، این فرض لغویت عقلائیه ندارد ولی در مورد تکبیر خلاف ضرورت فقه است و به تعبیر مرحوم خویی خلاف فتوای فقها است.

این که اعتبار شود هفت بار تکبیر مصداق افتتاح است و یک بار هم مصداق افتتاح است به نحوی که أمر به افتتاح به جامع بین یک بار به شرط لا از زیاده یا مثلاً هفت بار محرکیت باشد اگر در مقام تعیین مصداق هم این گونه أخذ شود لغو است چون تعیین مصداق واجب برای محرکیت است و این گونه تعیین مصداق نقشی در محرکیت ندارد و وقتی یک تکبیر را گفت دیگر محرکیتی برای مازاد وجود ندارد و می تواند انجام ندهد. در نظر عقلایی این گونه أمر کردن لغو است. علاوه بر این که این که آقای سیستانی افتتاح را یک ماهیت اعتباری دانسته است عرفی نیست و در روایات صرفاً به تکبیر در ابتدای نماز أمر شده است و تکبیر به قصد دخول در نماز، تکبیرة الاحرام است و ماهیت اعتباری از خطابات شرعی فهمیده نمی شود.

**توجه شود که**: هر چند ممکن است عرف در نظر ابتدایی فرد طویل را مصداق واجب بداند ولی اگر همین عرف دقّت کند فرد قصیر را مصداق واجب می بیند لذا اگر مولا بگوید «اوجد الخط قبل زوال الشمس» و شخص پنج سانت خط کشیده باشد و خط را ادامه دهد ولی قبل از رسیدن به ده سانت زوال شمس صورت بگیرد عرفاً گفته می شود که أمر مولا امتثال شد و خط قبل از زوال شمس ایجاد شد و مولا بیان کرد که خط را ایجاد کن و قبل از زوال شمس به پایان برسان تا گفته شود خط را به پایان نرسانده و مشغول کشیدن خط بوده است. یا مثلاً در وضو اگر به صورت ارتماسی انجام شود و از آرنج دست راست داخل حوض شود همین که سر انگشتان داخل آب می شود غسل دست راست محقق می شود و فرد طویل این است که تا زمانی که دست را از آب بیرون می آورد غسل ادامه دارد؛ حال اگر قبل از بیرون آوردن دست راست، دست چپ را وارد آب کند وضو باطل نمی شود با این که باید غسل ید یسری بعد از غسل ید یمنی باشد و جهتش این است که غسل واجب با ورود انگشتان دست به آب محقق می شود و ادامه آن مازاد بر غسل است.

### مناقشه در قول چهارم (وجود لوازم فاسد)

**مطلب دیگر این است که:** مرحوم بروجردی به قول مجلسی اول که تمام هفت تکبیر را مصداق واجب می دانست اشکال نمودند و لوازمی مترتّب کردند از جمله این که شخص تا هفت تکبیر را نگوید می تواند نماز را رها کند چون تا هفت تکبیر نگوید نماز افتتاح نشده است (در حالی که اگر دخول در نماز با تکبیر اول می بود نمی توانست نماز را رها کند). لازم دیگر این بود که تا هفت تکبیر امام جماعت تمام نشده است، مأموم نمی تواند به او اقتدا کند در حالی که این لوازم صحیح نیست.

#### جواب

آقای سیستانی قول مجلسی اول را پذیرفته و این دو لازمه را قبول نکرده اند؛ چون وقتی انسان همزه «الله اکبر» را بگوید قطع نماز حرام است چون تکبیر جزء تدریجی نماز است و با دخول در اولین تکبیر وارد در اولین جزء نماز شده ایم و قطع آن –بنا بر حرمت قطع فریضه- حرام خواهد بود. همچنین اقتدای به امام جماعت از همان موقع جایز است و این که مشهور شده است امام جماعت باید تکبیر را تمام کند و بعد مأموم به آن اقتدا کند دلیل ندارد و تنها دلیل داریم که قبل از شروع امام جماعت، مأموم نماز را شروع نکند ولی وقتی امام جماعت نماز را شروع کرد، مأموم نیز می تواند نماز را شروع کند و داخل نماز شود. روایت نبوی «اذا کبّر الامام فکبّروا» که ظهور دارد تکبیر مأموم بعد از فراغ امام از تکبیر باشد به خاطر ضعف سند قابل استناد نیست. لذا تنها به خاطر صدق متابعت عرفیه برای صدق اقتدا، قبل از امام جماعت تکبیر نگوید ولی وقتی امام شروع به گفتن تکبیر کرد لازم نیست صبر کند تا تکبیر را تمام کند و مأموم هم می تواند تکبیر را شروع کند.

##### اشکال در جواب

**به نظر ما کلام آقای سیستانی قابل مناقشه است؛**

**أما راجع به حرمت قطع؛** وقتی روایت بیان می کند مفتاح نماز و تحریم نماز، تکبیر است به این معنا است که تا تکبیر تمام نشود نماز شروع نشده است و اگر «الله» را بگوید و «اکبر» را نگوید نماز شروع نمی شود و «مفتاحها التکبیر» به این معنا نیست که حتّی همزه «الله اکبر» نیز مفتاح نماز است بلکه تمام آن موجب افتتاح نماز می شود و بعد از آن قطع نماز است. هر چند تکبیر جزء نماز است ولی باید اولین جزء کامل گفته شود تا دخول در نماز صورت بگیرد.

البته مرحوم خویی این مطلب را بیان کرده است که بنا بر قول مجلسی اول اگر در أثنای تکبیر نماز را رها کند حرام خواهد بود و تشبیه به این مطلب می کنند که اگر کسی «الله» را بگوید و هنوز «اکبر» را نگفته باشد حرام است پشت به قبله کند. لکن ما به مرحوم خویی نیز اشکال می کنیم که به چه دلیل حرام است؟!

**نکته:** در روایت تعبیر «تحریمها التکبیر و تحلیلها التسلیم» دارد ولی آقای سیستانی در مورد سلام بیان نکرده اند که با اولین جزء سلام، تحلیل و خروج از نماز صورت می گیرد و نکته این است که وارد شدن با خارج شدن تفاوت دارد و ورود با اولین جزء صورت می گیرد ولی برای صدق خروج باید تمام أجزاء تمام شود و بین این دو تفاوت عرفی دارد. لکن اشکال ما راجع به اصل ادعای آقای سیستانی است و می گوییم این گونه نیست که تا اولین جزء تکبیر گفته می شود قطع نماز حرام باشد و به نظر ما تا الله اکبر کامل گفته نشود نماز افتتاح نمی شود و وارد نماز نشده ایم تا قطع نماز حرام باشد.

**أما راجع به اقتدا:** ما قبول داریم که قبل از تمام کردن الله اکبر می توان اقتدا کرد ولی قبل از این که امام جماعت تکبیر را تمام کند آیا مأموم می تواند تکبیر را تمام کند؟ ظاهر أدله این است که اقتدا و ائتمام که انجام می دهد تابع است و این که نماز را زودتر از امام، افتتاح کند با اقتدا سازگاری ندارد؛ شروع در جزء نماز با همزه است ولی افتتاح نماز با گفتن کل الله اکبر است. و در سایر اذکار سیره قطعیه متشرعه وجود دارد که مراعات نمی کردند و مثلاً وقتی امام جماعت تشهد می خواند مأموم زودتر تشهد را تمام می کرد، وگرنه اگر سیره در سایر اذکار وجود نمی داشت در آنجا نیز همین مطلب می آمد که اگر ذکر را زودتر بگوید اقتدا و پیروی صدق نمی کند کما این که در موارد دیگر بیان می شود تابع امام و پیرو امام بودن این است که بر او تقدّم صورت نگیرد.

## عدم اختصاص تکبیرات سبع به فرائض یومیه

**مطلب دیگر این است که:** صاحب عروه فرموده است: «الظاهر عدم اختصاص استحبابها بالیومیه»: استحباب تکبیرات سبع در تمام نماز ها أعم از فرائض یومیه و غیر یومیه و نوافل وجود دارد، ولی صاحب حدائق مختص فرائض یومیه دانسته اند؛ لکن هر چند ظاهر بعض روایات فرائض یومیه است ولی بعضی دیگر از روایات مثل «ادنی ما یجزی من التکبیر فی التوجه الی الصلاة تکبیرة واحدة و ثلاث تکبیرات و خمس و سبع افضل» مطلق است و انصرافی به فرائض ندارد تا چه رسد به این که بخواهد انصراف به فرائض یومیه داشته باشد. البته از کتاب المسائل المحمدیات سید مرتضی نقل شده است که ایشان ادّعا کرده اند که استحباب تکبیرات سبع مختص فرائض است؛ ما این کتاب را پیدا نکردیم و مطلب مذکور هم وجهی ندارد.

## تأکّد استحباب تکبیرات سبع در هفت مورد

برخی ادّعا نموده اند که تکبیرات سبع هر چند مختص فرائض نیست ولی تنها در هفت مورد است؛ نمازهای واجب، اولین رکعت شب یعنی در اولین نماز دو رکعتی نماز شب، نماز وتر، اولین رکعت نافله ظهر، اولین رکعت نافله مغرب، اولین رکعت احرام (مستحب است سه تا دو رکعت به عنوان نماز احرام خوانده شود) و نماز وتیره عشاء.

این مطلب را مرحوم شیخ مفید در صفحه 111 مقنعه مطرح کرده است؛ لکن کاملاً روشن است که منظور ایشان این است که در این هفت مورد استحباب مؤکّد است زیرا بعد از آن بیان می کند «ثم هو فیما بعد هذه الصلوات مستحب» یعنی در غیر این هفت نماز هم استحباب وجود دارد ولی مؤکد نیست.

شیخ طوسی در تهذیب که مقنعه را شرح کرده است می گوید این تأکّد استحباب راجع به این هفت مورد مستندی ندارد؛ بله، پدر صدوق علی بن الحسین در رساله هدایه این مطلب را ذکر کرده است ولی خبر مستندی برای آن پیدا نکردم.

لکن نقل شده است که قاضی ابن براج، علامه در تحریر و تذکره به این مطلب فتوا داده اند؛ و همین مطلبی که در رساله پدر صدوق ذکر شده در فقه الرضا نیز ذکر شده است، ولی شش مورد را ذکر کرده و وتیره را ذکر ننموده است.

**مرحوم خویی فرموده اند:** این که وتیره را ذکر نکرده اشکالی ندارد چون وتیره بدل نماز وتر شب است و حکمت نافله وتیره برای نماز عشاء برای این است که اگر کسی خواب می ماند و نماز شب نمی تواند بخواند آن را جبران کند. لذا وقتی هفت تکبیر در نماز وتر مستحب مؤکد باشد وتیره هم محلق به آن است ولو در کلام فقه الرضا بیان نشده است. لکن فقه الرضا سند ندارد و قابل استناد نیست.

**آقای سیستانی فرموده اند:** به نظر ما فقه الرضا همان کتاب تکلیف شلمغانی است که در زمان استقامتش نوشت و بین شیعه معروف شد. در سؤالی که از حسین بن روح پرسیده شده است مطلبی به این مضمون وارد شده است که خانه های ما از کتاب شلمغانی پر شده است. بعد که شلمغانی منحرف شد و توقیع علیه او صادر شد علما به این کتاب اعتماد داشتند ولی دیگر مؤلف آن بدنام بود و اسم مؤلف را ذکر نمی کردند. پدر صدوق مطالب کتاب شلمغانی را بدون نقل منبع در رساله هدایه نقل می کند و اسمی از کتاب تکلیف شلمغانی نمی آورد به این جهت که بدنام شده بود. ما بررسی کردیم که رساله هدایه پدر صدوق که در خود من لایحضره الفقیه قسمت هایی از آن بیان شده است مطابق با فقه الرضا است و لذا فقه الرضا همان کتاب تکلیف شلمغانی است.

**اشکال ما این است که:** هر چند این کتاب مورد توجّه شیعه بوده است ولی از نظر فقهی قابل اعتماد نیست و صرفاً تألیف یک مؤلف است و این که زیر نظر حسین بن روح بوده موجب اعتبار آن نیست چون حسین بن روح بیان نکرد که امام زمان عج آن را تأیید کرده است بلکه وکیل امام زمان آن کتاب را به عنوان این که یک کتاب معتبری است تأیید کرده است و ما مقلّد حسین بن روح نیستیم و تنها تابع امام زمان عج و تابع آنچه وکلا از حضرت نقل می کنند هستیم. شاهد عدم اعتبار کتاب مذکور این است که شیخ طوسی در تهذیب بیان می کند که در رساله هدایه پدر صدوق این مطلب بیان شده است در حالی که در فقه الرضا هم موجود است و به آن اشاره ای نمی کند.

این ادعای آقای سیستانی که کتاب فقه الرضا کتاب تکلیف شلمغانی است برای ما روشن نیست. بله مواردی وجود دارد که با کتاب هدایه شیخ صدوق اشتراک دارد ولی در همین فقه الرضا تعبیر «سألت أبی العالم» بیان شده است و شلمغانی این تعبیر را بیان نمی کند. این مطلب را به ایشان عرض کردیم و ایشان ظاهراً می خواستند بفرمانید که این ها اضافاتی است که به فقه الرضا شده است؛ پس دیگر نمی توان اعتماد کرد که این فقه الرضا همان کتاب تکلیف شلمغانی است و با توجه به اضافاتی که دارد نمی تواند کلام شلمغانی باشد و ظاهرش این است که کلام امام است ولی به هر حال مهم نیست.

### مناقشه

ما معتقدیم که اختصاص استحباب ست تکبیرات به فرائض هیچ وجهی ندارد و تأکّد استحباب در این هفت مورد دلیل معتبری ندارد. بله ابن طاووس در کتاب فلاح السائر چنین روایتی از امام باقر علیه السلام نقل می کند: «حَدِيثُ أبو [أَبِي‏] مُحَمَّدٍ هَارُونِ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَلَاءِ الْمَذَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سمون [شَمُّونٍ‏] قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عِيسَى الْجُهَنِيُّ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السِّجِسْتَانِيِّ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع افْتَتِحْ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ بِالتَّوَجُّهِ وَ التَّكْبِيرِ فِي الزَّوَالِ وَ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ الْمُفْرَدَةِ مِنَ الْوَتْرِ وَ قَدْ يُجْزِيكَ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ التَّطَوُّعِ أَنْ تُكَبِّرَ تَكْبِيرَةً لِكُلِّ رَكْعَتَيْنِ»[[1]](#footnote-1) این روایت به سه مورد اشاره کرده است علاوه بر این که به خاطر وجود محمد بن حسن شمّون، سندش ضعیف است و قابل استناد نیست.

روایت فقه الرضا علاوه بر مشکل سندی، مشکل دلالی هم دارد چون در آن «سبع تکبیرات» نیامده و تعبیر «ثُمَّ افْتَتِحْ بِالصَّلَاةِ وَ تَوَجَّهْ بَعْدَ التَّكْبِيرِ فَإِنَّهُ مِنَ السُّنَّةِ الْمُوجِبَةِ فِي سِتِّ صَلَوَاتٍ وَ هِيَ أَوَّلُ رَكْعَةٍ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ الْمُفْرَدُ مِنَ الْوَتْرِ وَ أَوَّلُ رَكْعَةٍ مِنْ نَوَافِلِ الْمَغْرِبِ وَ أَوَّلُ رَكْعَةٍ مِنْ رَكْعَتَيِ الزَّوَالِ وَ أَوَّلُ رَكْعَةٍ مِنْ رَكْعَتَيِ الْإِحْرَامِ وَ أَوَّلُ رَكْعَةٍ مِنْ رَكَعَاتِ الْفَرَائِض»[[2]](#footnote-2) دارد و احتمال دارد دعاهای بعد از تکبیر را بیان می کند و نظری به هفت تکبیر ندارد؛ مراد از «توجّه بعد التکبیر» همان دعاهایی است که بین تکبیرات یا بعد از تکبیرات خوانده می شود که بیان می کند در این چند مورد مراعات کن نه این که هفت بار تکبیر را در این نماز ها بگو و طبق این احتمال دیگر ربطی به محل بحث پیدا نمی کند.

# مسأله 11 (نحوه احتیاط راجع به قصد در تکبیرات سبع)

لما كان في مسألة تعيين تكبيرة الإحرام‌إذا أتى بالسبع أو الخمس أو الثلاث احتمالات بل أقوال تعيين الأول و تعيين الأخير و التخيير و الجميع فالأقوى لمن أراد إحراز جميع الاحتمالات و مراعاة الاحتياط من جميع الجهات أن يأتي بها بقصد ‌انه إن كان الحكم هو التخيير فالافتتاح هو كذا و يعين في قلبه ما شاء و إلا فهو ما عند الله من الأول أو الأخير أو الجميع‌

صاحب عروه در این مسدله طریقه احتیاط را بیان می کنند که چون علما راجع به هفت تکبیر اختلاف دارند می تواند این گونه احتیاط صورت گیرد که ابتدا نماز نیت کند که اگر قول به تخییر صحیح است مثلاً انتخاب می کنم که تکبیر چهارم تکبیرة الاحرام باشد و اگر قول به تخییر صحیح نیست هر آنچه تو متعیّن می دانی (اولی یا آخری یا جمیع) همان را نیّت می کنم.

مرحوم بروجردی، مرحوم امام، آقای سیستانی و دیگران به صاحب عروه اشکال نموده اند. مرحوم امام این احتیاط را احتیاط کامل ندانسته اند چون مستلزم تردید در نیت است که اگر تخییر صحیح است قصد می کنم تکبیر چهارم تکبیرة الاحرام باشد و اگر تخییر صحیح نیست ما عندالله را به عنوان تکبیرة الاحرام قصد می کنم.

جواب این است که: بنا نداریم تمام احتیاط های عالم را عمل کنیم؛ شما تردید در نیت را قبول دارید یا نه؟ خود شما وقتی صاحب عروه در بحث زکات فرمودند که تردید در نیت مجاز است «ان کان علیّ‌ زکاة فهذه زکاة و الا فرد المظالم عنی و الا فزکاة عن ابی و الا فرد مظالم عن ابی و الا فزکاة عن جدی و الا فرد مظالم عن جدی» حاشیه ای نزدید و همه قبول کردند و تنها آسید ابوالحسن اصفهانی اشکال می کند.

در جلسه بعد اشکال مرحوم امام و مرحوم بروجردی و آقای سیستانی را توضیح می دهیم و وارد بحث وجوب یا استحباب رفع یدین در حال تکبیرة الاحرام می شویم.

1. فلاح السائل و نجاح المسائل، ص: 130 [↑](#footnote-ref-1)
2. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص: 138 [↑](#footnote-ref-2)